چکیده
تأمل در آندیشه‌های شاعران از پژوهش‌های مهم ادبی به شمار می‌آید. یکی از این اندیشه‌ها با مضمون، عفان است. عفان با ادبیات بین‌المللی ادبیات فارسی پیوندی ناگفته‌ای دارد. زمانی که عفان راه‌خوری را دشواری فارسی بازکرد و مضمون عفانی برای عشق به ذات پرورده‌گر به روشه نظم کشیده شد، ادبیات فارسی شکوفا شد و تمامی بالغ بی‌کنی از شاعرانی که می‌توان اشکال عفانی را در اشعارش به خصوص غزل‌هاش دید، فخرالدین عراقی - شاعر قرن هفتم هجری قمری است. اشعار این شاعر غرر علف در غزل عفانی دارد. تاکنون از این نظر بررسی نشد. سپس بازگشت به این تحقیق و سعی در کردن تا رمز و اشکال عفانی در غزل‌های عراقی را بازرسانده نشان دهنده تحقیق حاکی از آن است که خمیراپی اصلی غزل عراقی را عفان و دلی آن عشق به خصوص عشق حقيقی با عفانی تشکیل می‌دهد و مضمون قبیدی، حمایت، به‌ارزش دنیا و دنیای مادی، وحدت وجود، فنا و باعث می‌گردد. ذکر حق و رازی‌هاي عفانی از دیگر مضمون عفانی غزل‌ها است.

کلمات کلیدی: عفان، عشق، غزل فخرالدین عراقی.

1- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیشین، smrahimi@birjand.ac.ir
2- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پیشین، smf.ssmf@yahoo.com
فصل نامه علمی پژوهشی «عرفان‌های در ادب فارسی»

مقدمه

فرخزاده عراقی شاعر قرن هفتم (هـ) در قاب‌های غزل قصیده، ترکیب بند، ترجیع بند، قطعه و ریاضی دارد. از دیگر آثار او نیز می‌توان به منظومه‌نشان‌نامه یا دنامه و اعماق اشعار کرد.

در دوره عراقی، به علت های مختلف ازجمله تأثیر هجوم مغلول، و نیزون سلسله‌های بزرگ حامی ادیبا از طرفی بزرگ قصیده روا به کسانی رها و از طرف دیگر بزار غزل، رواج بد کرد (تربیت‌ها: 48). تمامی قابل‌های شعری رایح در قرن هفتم (هـ) در دیوان عراقی دیده می‌شود، ولی غزل بیشترین حجم را درآست و بعد از آن به ترتیب قصیده، ریاضی، ترجیع بند، ترکیب بند و قطعه قرار دارند و هم‌اکنون منتقد در غزل، به خصوص غزل عراقی است. از ترکیب‌نامه اصیل غزل‌های عراقی را عرفان و دیگر آن عشق به خصوص عشق حکایت شکل می‌دهد.

تشکیل شده در مورد شرح احوال و برخی از جنبه‌های دیوان با آثار عراقی از جمله مورخ، موسیقی شورو تأثیر قران و حديث و همچنین بخشی از مسائل عرفانی آثار و کتاب‌ها، مقاله‌ها و در برخی موارد یا یا نامه‌های نوشته شده است. از جمله این موارد می‌توان به کتاب "مقام نهانی فرخزاده ابراهیم عراقی در تصویر اسلامی" از محمد اختریه و "بزرگان بر آثار عراقی" از سیدکمال حاج سیدجوادی و وUniversità برخی کتاب‌های تاریخ ادبیات در شرح احوال این شاعر که در منابع تحقیق دکتر شهید، اشاره کرد.

کارندگان در این تحقیق می‌کوشند تا رمز و اشکال عرفانی در غزل‌های عراقی را یافت و برای به‌منظور یافتن عشق به خصوص عشق حکایتی پرکاربردترین مضمون عرفانی در غزل‌های عراقی است و مطالعه و اشکال عرفانی دیگر مثل وحدت وجود، تجلی و فنا و با در غزل‌های عراقی سامان پیشتری دارند.

پیشتر ذکر کرد که در متن مقاله، شماره‌های داخل پرانتز بعد از ابیات بین‌گر شماره صفحه و ابیات از کلیات عراقی به کوشش سید نفیسی است که مشخصات کامل آن در فهرست منابع و مآخذ ذکر شده است.
کلیات

مضمون و محتوای اصلی غزل فخرالدین عراقی. غرانق است در ادبیات محتوای شعر که همان اندیشه‌های شکل گرفته درون آن است. بازاریابی عواطف و احساسات شاعر در مقابل عوامل گوناگونی از جمله سندها، اخلاق، محیط زندگی و غیره است. در اجرای مقصود از محتوای موضوعاتی مشری و نوع افکار و عواطف و حالات شاعرا و مقاصدی است که در کلام بیان می‌کنند.

به طور کلی تحلیل محتوای ریشه در تحلیل معنایی دارد که از زمان‌های قدیم برای فهم معنای پنهان متن و یپام‌ها به کار رفته شده است. اما همین دلیل است که آشنایی با مبانی فکری و اندیشه‌های شاعرا از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است. 

کلمهٔ غزل در اصل، به معنای عشق باری و به‌دردشی عشق و عاشقی کردن است و چون این نوع شعر، بیشتر مبتکری برخی اشاعره است، آن را غزل نامیدند ولیکن در غزل سرایی حديث مخالفه شرط نیست بلکه ممکن است متشکل برای تماس اخلاقی و دفاعی حکمت و معرفت باشد. (حغایی 1376) مطلع (سیما 1370) 

غزل در نظریه جهانی نمایش، داشته است که همه معنای آن امروزه متروک و قدیمی است. غزل به معنای مطبات چند بینی فارسی که ملحن بوده است. بسیار نوع غزل ظاهره در اواپل مقدی به وزن روابطی بوده و سپس این قید حذف شده است. ملحنون تا اواخر قرن بیستم مصوب بوده است. غزل به معنی غزل فصحیه‌ای است. معنی‌های تا قرن نهم و همکاری روبرو می‌شد. غزل به معنی مطلع (سیما 1370) 

در دوره عراقی، شعر جنبه درباری خود را نموده از دست داد و نظم و نشر فارسی بیشتر جنبه عمومی یافته در دو پیش‌بینی شاعرا اندک اندک از مبانی فیزیکی کاسنت و به انواع دیگر شعر به طور قطع رود آورده در این دوره در حالی که غزل عاشقانه به سیر مورد ایجاد می‌داند، در کنار این غزل عرفانی نیز توسط شاعرا عرف دنبال می‌شود که اوج آن را می‌توان در اشعار عطر علی و فخرالدین عراقی دید.
هر چند این مطلب باید مطرح شود که، درون‌ماهی زبان‌های فارسی، احتمالاً این مسئله از سوی یک گروه زبان‌های فارسی گذشته بوده است و اینکه این مسئله در سایر زبان‌های دیگر نیز وجود ندارد.

در یکی از سایت‌های فارسی‌زبانی، مطالبی مربوط به «عفران» و «عفران به اسپانیولی» انتشار یافته است و این موضوع نشان دهنده میزان اهمیت این مسئله در زبان‌های مختلف است.

واکنش‌های مختلفی از سوی زبان‌های دیگر نه تنها در پاسخگویی به این مسئله، بلکه نیز در پاسخگویی به این مسئله در سایر زبان‌های دیگر نیز وجود دارد. در این مورد، این مسئله نشان دهنده تاثیر قوی زبان‌های مختلف در پاسخگویی به این مسئله است.

در اینجا، به مسئله اینکه، در سایر زبان‌های دیگر نیز ممکن است این موضوع وجود داشته باشد، اشاره می‌شود.

در این مورد، از مسئله اینکه، در سایر زبان‌های دیگر نیز ممکن است این موضوع وجود داشته باشد، اشاره می‌شود.

در این مورد، از مسئله اینکه، در سایر زبان‌های دیگر نیز ممکن است این موضوع وجود داشته باشد، اشاره می‌شود.

در این مورد، از مسئله اینکه، در سایر زبان‌های دیگر نیز ممکن است این موضوع وجود داشته باشد، اشاره می‌شود.

در این مورد، از مسئله اینکه، در سایر زبان‌های دیگر نیز ممکن است این موضوع وجود داشته باشد، اشاره می‌شود.
رومز و اشارات عرفانی در غزل‌های غزال‌دین عراقوی (۱۹۸-۱۷۳) (۱۷۷-۱۷۳)

زبان فارسی از شمار بی‌پیمانه، ساحری، می‌مستی و میکده که در اشعار غزقبوفانه نیز دیده می‌شود، در اشعار عراقوی به‌گونه‌ی زیبا به کار گرفته شد و مفاهیم خاصی که مورد نظر عراقوی بود از آن ارائه گردید. چنانچه ترکیبات که به وسیله عشقی با این وازه‌ها ساختمه‌ی می‌شد مفهوم مستقل یا پیوسته به اصل آنها را تغییر می‌داده و درحقیقت، عالقین و اشعار عرب دومی اول قرن هفتم هـ (بیرون) همچون عینیتی از اشراق و سناسی و غزالی آن رمزها را ابتدای کردن و سپس دیگر صوفیان و شاعران آنها را در کلام خود تنیبی نمودند؛ به‌گونه‌ای که تصور‌های نمادین شعر عرفانی به صورت قاردادهای شعری درآمدند. سنت شعر صوفیانه در قرن هفتم و هشت (هفتم) سرشار از تصاویر مجازی است که تا حدودی قارداده‌های سیستمیف (۱۷۷-۱۷۳)

معجوب تازه‌ای که از عمل‌های ترکیب کننده خود را نمی‌رساند، عراقوی از اشعار اطهار کننده خود را نمی‌رساند: (۱۷۷-۱۷۳)

و سخن خود را همچون دریگ اشعار به صورت سری‌های بی‌ثبت می‌کند: (۱۷۷-۱۷۳)

وی در اشعار اغلب از نمادهای متدول در میان شاعران عرب قابل از خود بهره برد. است. زیرا همواره در شعری، "می‌غذای عشق"، "میخانه" بالنی عرف کامل "جام می" دل شجاع که نزد باده معرفت است و "میکده" محل مناجات بنددا سطح است و ترکیباتی مانند باده عشق، می‌باقی میکده و حدث و مانند اینها نیز اگر توجه او تأویل عرفانی نداشته باشد، معنی هیچ یک از وازه‌های ترکیب‌کننده خود را نمی‌رساند. ب) بحث و بررسی

رمؤز و اشارات (مضامین) (عرفانی غزل‌های عراقوی

نیمی از دیوای عراقوی غزل است (۱۷۳ غزل و حدود ۳۰۷۵ بیت) و خمیرفی اصلی این غزل‌ها عراقوی است به گونه‌ای که می‌توان گفت حدود ۵۲۵۵ درصد غزل‌های عراقوی عرفانی هستند، اشعار و موضوعات عراقوی غزل عراقوی به شرح ذیل است. طبقه‌بندی

ابن مضامین به صورت الفبایی است:
1- بیانرژشی دنیا و امور مادی

عزیز بدارگری های مهم عرفانی، گذشته از جهان است و دستیابی به عالم باقی و ذوق
چاودانگی با ترک عالم قاتی، میسر میشود (فخرالاسلام، 1386 : 313)

بیشترین تأکید عراقوی بر ترک دنیا و تعقلات بیارش را در نظر او یا جایگاه واقعی
فرد در آخر، منوط به افشاندن دست بی نیازی بر این جهان است:
چون فشنادیم استثنی به نیازی بر جهان دامن ناز اندران عالم کشان خواجه نژاد
(1434 : 179)

مراقب عاشق را به ترک دنیا که منزلگاه دونان است رفیقی خواند و منزلگاه حقیقی را نزد
حق می‌بیند:

وز منزلگاه دونان رخت بی‌بند و روا هر دو عالم جوی منزل (1446 : 229)

درک عشق حقیقی تنها با ترک دغدغه و تعقلات امکان پذیر است. عالم عشق را جنون
بستنیبر گل می‌داند که خار تعلقات در آن چایی ندارد:
ترا نا در درون صد خار خارست ازین بستنی گلی هرگز
نبیوی (4442 : 302)

2- تجلی

از بهره‌های بنباییدن عرفان که در شعر فارسی به خصوص در غزل باتبای گسترده‌ای دارد،
تجلی است. تجلی به این معنا است که هر چه در جهان افرادی وجود دارد، همه جلوه
خداوند است «در این بار چنان جلوه جمال و کمال و ارنو اسماء و صفات خدا شرده
می‌شود و آنچه دیگران افراد خرون و خلقت مانند عرفان تجلی می‌گویند و آنچه را دیگران
مخلوق می‌شرند، عرفان جلوه و پرتو می‌خوانند» (راستگی، 1383 : 88)

به قامت خوش خوان تکه می‌کردیم لباس حسن تو دیدم به فد هریک
(راست(1531 : 147)

در نظر شاعر تجلی حق در جان عاشقان، برهان استوار برای عشق حقیقی آنها است:
رمع و اشارات عرفانی در غزل‌های فخرالدین عراقی (198-373) (179)

گر چه در جان ما برهان ماست

لله و نجیب حق موجب می‌شود که آنچه در عدم بوده است به وجود و هستی دست یابد: 

از نبست هست کرده‌ای به‌پهلو جلوه خود وانگه نشان هستی بر یو نشان

نهاده (776: 267)

3 - ذکر حق

ذکر حق، غافلان را از باد دیگران بازمی دارد و به یاد حق فراموش‌کرده نا گونه‌اند.

به‌مانند «فاذگرودی اذگرودی» (بقره 152)

بکنار ای غافل ز باد بی‌پی و آن، بی‌پی ز باد بی‌پی و آن

شرط ذکر حق و داکر بودن را فراموش کردن غیر خدا معرفی می‌کنند، اگر داکر را کسی می‌داند که بی‌پی‌زه‌ها را یاد نکنند حتی اگر ذکر را تنها به زبان اورد:

تا فراموش‌کند نگ‌ردد غیر حق در حقيقة نبستی داکر بدان

چون فراموش شد آنچه دون لست

ذکرگر چرخه بجنبانی زبان (3497-252)

ذکر مداوم حق موجب می‌شود که فرد دیگر از خود بی‌پی

ذکر جانت را فرا گیرد چنانکه نا یادت یاد از دل و جان و روان

(بقره 3501: 253)

4 - رازیوپشتی عارفانه

با توجه به آیه (۲۰۰: «بر لزوم رازیوپشتی تا کبد دارد»)

مکن فاسی این سخنها همچون حلال بی‌اوبرند از دار ای عراقی (3497: 284)

5 - عشق

اعثار عاشقانه در ادبیات فارسی سه نوع است که در آن یا با معشوق زمینی مواجه، یا

با معشوق آسمانی و حقیقی و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی در غزل

عراقی نیز هر سه معشوق حضور دارد.

در اشعار عاشقانه از قرن اولیه بعده بنا به تحویلی دیده می‌شود تاجی و که معشوق در آن

تغيیر یافته، معنى عشق اوج گرفته و شاعر گسترش دیگری به فلسفه‌ای داده است.
عراقي از شعران عراقي است که هر گاه از تأثیر عشق دور نمانند و در جای دیوان به خصوص در غزلیاتش از آن سخن رانده است. معощ و مرکز اندیشه عاشقانه عراقي جوی شعری است. یا دیده در سیری از موارد عشق مجازی: عهیه بیشتری از زبان زبانی مصوب زمینی به مصداق "المجاز: قنطره الحقيقة" مورد عشق ورزی قرار گرفته و از اطراف برای رسیدن به عشق حقیقی شده است.

شیرست: عشق حقیقی از مجازی در اشعار عراقي دیوان است بهتر است که ما هم در پی تجزیه آنها نباشیم و از عشق مجرد سخن گوییم.

عراقي عشق را در این پی پایان می‌بیند که از این دریا گوهرهای فراوانی نصب عاشقان می‌شود به همین دلیل عاشق را به این دریا فرامی خواند: درین دریا گفتن خود را مگر دزدی به دست آری کردن در این پی پایان گهر برخیزد (185224).

عشق عامل ترک خودی و خودبینی است بس فرد را به چنگ زدن به آن دعوت می‌کند. در حقیقت رسیدن به مصعود نهایی با ترک خود امکان بی‌سر این حجاب را تبریک و در فرآیند عشق آموز که بعشق آن حجاب تو زره دیوار برخیزد (185224).

بر نظر اواز امیختن دل و در این عشق ایجاد می‌شود: به غیبتی هر کجا درد دلی بود.

به هم کردن و عشقش نام کردن (193 : 2395).

تأثیر عشق تاجی است که حتمی عاشق در راه عشق به معشوق دل و دین خود را از دست می‌دهد. عراقي با کتابه "به پاد دادن دل و دین " از ترک و نابودی کامل آنها در وجود خود سخن می‌گوید.
شک دیگری از قصر و حصر می‌گوید که "وطن‌گاه دل" و "نماسازگاری" عاشق تنها
روی زمینه معوق است:
وطن‌گاه دل خود را به‌جز روي توانسته تماشاگری کننده ای دارد
(232:3121)
دل را به‌جز پیوسته بار و مردن در راه او با استیاق فراوان و باد پیوسته بار فرامی خواند
و تنها مرگ در راه عشق را زندگی جاودان می‌نماید:
چه خوش پاشاد دل کثر عشق پر مهربان میری
شراب شوق او در کام و نامش در زبان میری
(97:369)
اگر مشتاق جانانی چو مردی زیستی جاودید
و نیاز عشقی دگر داری نداین تا چه‌سان میری
(600:479)
به همین دلیل است که دل را می‌سناید و آن را صاحب حسنی پی‌بایان می‌پیند که
همه حیران آن می‌شود
حسن پی‌بایان دل گردجاه ناظر شود
(223:2962)
با آن‌ها به سخن جنید(ليس في جنبی سوی الله) نیز از پیوستن عارف به حق سخن
می‌گوید:
نظری روی دوست را به نهفته ليس فی جبته سویی اغلب الله گفت(223 : 295)

در بین ارزش عشق آن را همچون کمیا می داند که وجود عاشق را افلاتی می کند و به او کمال و یاری می یابد به نظری از این دلی که از عشق نهی باشد حراج یا دوست.

هر دلی کوی به عشق یافته نیست حراجی دوست خوان که این دل نیست (1740 : 158)

ارزش عشق حقیقی در این است که اندیشه مجاز در آن راه ندارد هر اندیشه که درباره "مجاز" باشد را سودا می نامد که آن خیالی ابتدال است;

با عشق حقیقی به هر حال سودای مجاز درنگندید(1949 : 169)

بپس با توجه به اهمیت و ارزشی که عشق دارد و رود به جنین راهی و دستیابی به مقصود وصال، شرباطی دارد که ازجمله آن ترک وجود و خودخواهی ها است:

تا ترا در دل نحوهٔ جان بود یا بر آب روان تنوان نهاده(1893 : 166)

عراقی همچنین برای عشق تأثیراتی را برگی می دارد عشق را سازی می داند که اهمگی

آن همه را به شور و حرکت وا می دارد و حتی جان و جهان را نغمه‌ای از اهمگ عشق می-

داند:

ساز طرب عشق که داند که چه ساز است

کزخمه آن به فلک اندر تک و تاز است

آورد به یک زخم‌های جهان را همه در رقص

خودخان و جهان نغمه‌ان پرده‌داراست(42-1641 : 153)

همچنین ایجاد شور در عاشقان، سودایی شدن آنها و جست و جوی درونی را از دیگر

تأثیرات عشق معرفی می کند:

عشق شور در نهاد ما نهاد جان ما در بونه سودا نهاد

گفتگوی در زبان ما فکت جستجوی در درون ما نهاد(1830-1829 : 163)

ویزی بکهای عشق نیز در نظر او عبارتند از:

نمود و جله‌های گوناگون عشق به این معنی که عشق برای عاشق یک جله و برای معشوق

جلوماه دیگر دارد، براز یکی نیاز و براز دیگر ناز است:
در نظر شاعر عشق حقیقی غیردسترس است و همچون سیمرغی است به نام و نشان که دسترسی به آن غیرممکن است:

اکنون منم شوند چون نمی توان عاشق بود و از عقل دستور گرفته در بین این مضمون اصطلاحات بازی شرط بیست بهره می برد و عشق را چون شاهی می بینند که وزیر خرد در برابر ارزشی ندارد.

چون عشق در دل آدم آنها خرد نباید چون شاه رخ نماید فرزند آن چه سنجد؟

(159-1757)

ابن مضمون را می توان در اشعار عارفان و آثار صوفیه از جمله در سخن نعم الدین رازی و شعر عطار نیز دید رازی در مرصادالعباد فصل را به عقل و عشق اختصاص داده است و در آن از تضاد این دو با یکدیگر سخن می گوید: «میان محبت و عشق مذاق و مخالفت است، هرگز یکی به یکی در نسبت به هر منزل که محبت رختی اندکا، عقل خانه پردازه». (رایزی 1388: 63)

عطر نیز در وادی عشق می گوید:

عشق اینجا آتش است و عقل دود

(عطر، 1387، بیت 371)

عشق با غم همزاد است، غم عشق از جنس غمهای دیگر نیست، همواره غمی است مثبت و سازنده و عاشق با غم عشق بالنده می شود و آن را به جان می خورد، در نظر عاشق از
فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

زمانی که عشق بار در دلش چای گرفته، دیگر همه زیبایی‌ها بدون دیدن معشوق بی‌ارزش است:

تأخر عشق تور در پای دلم شد

بی‌روی تو گل‌های چمن خار

شماره (1614: 152)

حالمانع از عشق تنها درد و ناراحتی است:

حالمانع از عشق تنها به جز خون چگر

من بیگاره به عشق تو کجا

افتادم؟ (1613: 231)

1- اوصاف عاشق

عراقی در مضمون عشق، اوصاف عاشق را بیان می‌کند و در مواردی نیز کار آنها را که عشقورزی است، می‌سازند و جایی از عاشق عارف به خراباتی تعبیر و مقام خراباتیان را بالاتر از تمام مقامات معرفی می‌کند:

مقام در درکشانی که در خراباتاند

یقین بدان که ورای همه مقامات است

مقام خرابات یاد مرحومه در خرابات گنجی که آن نباید صد بیر درمانجات

جایی که تعلقات دنبالی در آن ارزشی ندارد و اهل آن به سود و زیان خود نمی‌گرند:

این خرابات مغان است و در زنده دلان شاهد و شمع و شریاب و غزل و رود و سرود

زر و سر را نبود هیچ درین بقعه محل سودهان جمله زیان است و زیان‌مان همه

سرکوشن عفات است و سرمان کعبه عاشقان هم‌چخن‌خیالاند و رقیبان

نمرود ۱۹۶ (246)

یکی از ویژگی‌های عاشق جان‌بازی است. عاشق از پی ارزشی جان خود در برادر معشوق

سخن می‌گوید و بر فدا کردن آن در راه او تأکید می‌کند:
رمز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (186-173) 185

همچنین عاشق، تسنیم محض یار است و حتی دربار خوش و سر و چن خود را فدا

می‌کند:

معشوق چوشمشیرفنا برکشاد از خشم
عاشاق چه کند گر سر خود پیش

نزاد. (147:1525)

عاشاق را به جان فشانی در راه یار فرمسی خواند چون فنای در راه یار را موجب عمر
جاودان و دستیابی به با می‌دانند. شاعر یپای تأکید سخن خود، مکارع دوم را در هم ان

معنی مصراع اول

می‌آورد:

چو عمر جاودان خواهی به روی او برافلشان جان
بقای سرمدی یابی چو پیشش جان فشان میری (1399:279)

طلب و جستوجوی معشوق از دیگر ویژگی‌های عاشق است عاشق پیوسته در طلب
معشوقی است که برای امامی روشنی چشم است و برای رساندن شتاب در این جستوجوی

کتابه "دو یاده دولت" پهره می‌گردد:

دویسه به پیک نظر می‌دوانم از چپ و راست

به جستوجوی نگاری که نور دیدی ماست

(147:1525)

عشاق با شکپایی هیج گاه جمع نمی‌شود و این نشان از سوز و یع قراری عاشق دارد
چون عاشق تن صبر و ایستادگی در برای عشق را ندارد پس همیشه قرار و خواب ندارد

نصب همه عاشقان نیز از جمال بار و عشق به این زن سوز و گذار است:

زان شعله که از روی بنان حسن برافورخت
قسم دل عاشق همه سوز و گذار است

(147:1649)

فرآ و یبی‌تهی به ندانی فانی نیز، صفت عاشق است عاشقی که با وجود اینکه به‌هرالی

از دنیا ندارد ولی برای یکن آن نیز دست منت دراز نمی‌کند:

گر چه ز جهان جودی ندارید
هم سربه جهان فرو نیارید

(3349:245)

سرمست، یار مشاییه، تسلیم، خرسندی، جنون، شوق، یار نام ونگه، درد و نیاز، هست

و وفاداری از دیگر اوصاف عاشق هستند که تمونه‌هایی از آنها بیان می‌شوند.
سکر و سرمستی عاشق از باده عشق تا حاضر است که حتی تا روز قیامت نیز هوشیاری- 

اش را به دست نمی‌آورد: 

امروز چنان مستم از باده‌ای دوشینه 
تاز قیامت هم هشیار نخواهم شد. 

(2277: 187)

از ویژگی‌های دیگر عاشق راضی و خشنود بودن به رضایت و خشنودی معشوق است که 
به دنبال کام و مراد دل خود نیست و به هرچه از جانب دوست می‌رسد دلخوش است حتی 
ترک مراد را نوی کامیابی می‌بیند: 

ما ترک مراد دل خود کام گرفتم 
تا هرچه کند دوست خوش استم دگرگان. 

(205: 146)

عراقی در بیان اوصاف عاشقان خود را در مقام آنها می‌بیند و به بیان حال و اوضاع خود 
نیز می‌پردازد که درحقیقت شرح حال او است. شاعر بخشی از ابیات را به بیان اوضاع و 
احوال خویش اختصاص داده و حالات مختلف زندیگیش را از فقر، فراق و رنجها گرفته تا 
حالات عاشقانه و عرفانی خود را بیان کرده است. 

1- اوصاف معشوق

در مواردی به بیان اوصاف ظاهری معشوق همچون حسین و جمال، خماره چشم، 
پریشان زلف، خط زبانی لب و از این قبیل می‌پردازد. حسن معشوق را می‌ستاید و در نظر 
او عاشقان با دیدن این زیبایی و امید دستیابی به آن است که جان خود را فدا می‌کنند: 

جدید حسن تو هرچه که درمانی آمد 
ز ذوق هرکه دلی داشت در مین ادخت (1493: 146)

با بهره‌گیری از تشییع تفضیل، جمال بار را برتر از دلکش بهشت می‌داند: 

گرچه خوش است و دلکش کاشانیست جنت 
در جنب حسن روبیت کاشانیه بی می‌داند? (1933: 168)

معشوق را ترک زیباریخ خطاب می‌کند که تنها خود عاشق بلکه تمام زیبایان بندید 
او هستند. "ترک" را در اینجا در معنای زیبای و "هندو" را در معنای غلام اورده است: 

Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir at 14:26 +0430 on Sunday August 4th 2019
رمان و اشارات عرفانی در غزل‌های فخرالدین عراقی (198-376)
تربیت مسئ و من غلام روی تو
جمال ترکان چهان هندوی تو
(201: 263)
ممتاز بودن یار از نظر حسن سبب شده که عاشق به هرچه بپرده و یک یار را بپیند
به هرچه می‌گریم چون روح تو می‌پرده و گوی از همه خوابان به حسن ممتازی
(240: 280)
با تشییعی تفضیل ام یار را شیرینتر از شکر و حلو ام داند:
چون حسین لب شیرین‌ش رود و یاد حلو اش شکر لنواز کرده
(2182: 182)
در واقع این زیبایی‌ها را دام دل عاشقان می‌داند که رهایی از آن‌ها غیرممکن است:
از لب و زلف و خال و خط دامه و دام کرده اند
تا که برین صفت بودند که بر از جنگل (3547: 255)
کمال روی عاشق را عامل نقصان کفر می‌گوید و زلف یار را عامل فتنه و خلیل در دین
می‌داند و او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:
ای از کمال روی تو نقصان گرفته کفر و کفر روی زلف تو در دین خلیل شده
(3786: 268)
خنده معشوق به مردگان زندگی می‌پرده و خماری چشم‌نشین جهانیان را عاشق خود
می‌کند. "لعل" استعاره از "لاب" و "سمه‌کار" در اصل کتابه از یک ایست ولی در این
بیت ایهام تناسب است که چون با چشم آمد ، می‌خواهد سیاه و خماری چشم معشوق
را بیان کند:
لعله ز شخص خنده در مرده دمیده جان
چشم ز سیه‌کاری برده دل گهه‌ای
(2418: 290)
دیگر ویژگی معشوق تونها است. در نظر شاعر عاشقی که امید و فدا از معشوق دارد
با یاد در این امید جان بسیار ثروت چون به آن دست نخوهد یافت:
هم چنان درخاک وخون غلتانش یاد جان سپرد
(1415: 141)
خشتهای کامیار دارانکوروبان وفا
عشق پر اعمال آشوب چهان و جهانیان است:
فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

به یک گره که دوشست بر ابروان انداخت هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت
(1482: 145)
جمال و حسین بار در ایجاد این شور و آشوب میان عاشقان مؤثر هستند. چون جمال یار
است که این همگان را غارت می‌کنند:
شور و غوغایی پرآمد از جهان حسن او چون دست در یگما نهاد
(1847: 299)
نمود و جلوه‌های گوناگونی از ویژگی‌های دیگر معشوق این معشوق در پدیده‌ای
مختلف، جلوه‌های گوناگونی دارد که شاعر رشک معشوق در اینکه کسی از را نشان کرد
دلیلی بر نمودهای گوناگونی او می‌داند:
ز رشک تان خودت کسی ترا هردم چال جمال خود به لباس دگر بیارای
(4388: 201)
جابی جلوه‌های طبیعت را نمودی از معشوق می‌بیند و به همین دلیل عاشق را به گلشن
و فداکاران جان با بودن گل که نمودی از معشوق این فرامی خواند:
بیا در راهشان ای بیلد به بیو گل پرآفشن گان
که از گل‌زار و گل امروزبیوه باریم‌ایم
(2562: 156)

1- فراق و وصال

فراق «جدایی» و فرقت «است و در اصطلاح صوفیه مقام غیبت را گویند که از وحدت
محجوب باشد که اگر یک لمحه عاشق از معشوق خود جدای شود آن فراق صداساله
بود» (سجای 1350: فراق: 4) در سبیاری از ایبات که به عشق می‌پردازد از غم عاشق در فراق یار نتیجه سخن می‌گوید.
عاشق سپر این جدایی را یا در خود و یا در معشوق جست وجو می‌کند و علت آن را از
معشوق خود می‌برسد:
چه کرده‌ام که مرامت‌نیای غم کردم چه افتاده که گشته‌ام زمان جدالی
(1703: 156)
رمز و اشارات عرفانی در غزل‌های فخرالدین عراقی (183-173) (918)

هر جو همچون چاه است که عاشق در آن گرفتار شده و از هرطرف و را گذرانند کرده:

است و نهنگ این که جان عاشق را از آوی می‌گیرد

مانند ام در چاه هر جو یا در دنبال مار دست در کام نهنگ جان ستان اندخته (198-173) (189)

عراقی در جای‌جای غزل‌های خود علت‌های مختلفی را برای دوری عاشق از معشوق بیان می‌کند. که باید تا کننده دسترس حک و فناوری را عامل فراق می‌گوید. در اینجا نیز اصطلاحات باری شطرنج این چه بار عاشق رو به کار برده است. “شطرنج” کتابی از گرفتار شدن است.

زان چنین مانندین ایند مثل شطرنج هرچه ما بر سطح راستی نرد وفا کری بالا بختی

معشوق خواه را یا جن و جهان خطاب می‌کند و علت دیگر فراق از او را غنیمت نشمردن

فرصت‌ها می‌دادند:

ماچوقدر وصلت ای جان و جهان نشانستیم

لجرم در بونه هر جو تو بگداختیم (263) : (198-173)

در خواست عاشق از یار دست‌بیابی به وصال او است. از یار می‌خواهد که با لحظ‌های وصال

دل غمگین عاشق را شادمان کند:

دل بیچاره‌را به وصال دمی

شادمان کن که بی‌سو غمگین است (1173) : (198-173)

سرمستی عاشق از عشق یار موجب می‌شود که وصال و هجر برای بخشان باشد

مرا کز چام عشقئت مست باشم

والصال و هجر یکسان مسیماید (2590) : (198-173)

7 - فنا و بقا

فنا. "فنا این است که در حق و فنای چهت بشیرت اوست در چهت روبیت، به وسیله فنا

اشتره کنند به سقوط اوصف مثمنه و به واسطه بقا اشاره کنند به قیام اوصاف محسود و

چون هر بنده خالی از یکی انی از دو حالت نیست، بنابراین هرگاه یکی از دو حالت نباید

قسم دیگر خواهد بود."(سجادی، 1350، "فنا")
شاعر زمانی از فنا در راه خدا و ترک خود سخن می‌گوید، تا به بقای با الهه دست یابد

حتی دیدن اسرا غیب را نتیجه فنا می‌داند:
چون غرقه شد عراقوی یابد حیات بقای اسرا غیب بیند در عالم شهادت

(1473 : 144)

خود عراقی در مقطع غزی پس از فنا طلب بقا را دارد،
تمنا می‌کند مسکین عراقی که دریابد بقا بعد از فنا بی‌بی

(298: 4363)
در حقيقة یکی از اوضاف عرافان نیز فنای آنها در حمق است، پس از آنکه از خود فانی
شد و خود را درمیان ندید، باقی به حق می‌شود:

گر صفات خود کند یکباره محو در مقامات بقا یکتا شود(17: 2599)

8 - قلندری
واژه قلندر نیز در لغت در معنا «بی‌قد در بوشاک، خوارگ، طاعات و عبادات» آمده است(معین. "قلندر".) "واژه قلندر تا قرن هفتم (هـ) در معناها اسم مکان بوده و افراد منسوب به آن "قلندر" می‌گفتند ولی بعد از قرن هفتم (هـ) تحویل معناها در کلمه قلندر صورت گرفت و به معنای "شخص" به کار رفت.
(شافعی کدکی: 1386)

(38)
چنانکه در لغت‌نامه دهخدا آمده "قلندریات آن است که شاعر در شعر مختلف عنف و عادت آرد و ترک مالات کند، هرچه از آن احترام شاید بر آن اقامت کند و از اوضاف اهل صلاح عکس بد لشکریت را مخالفت از کمال پندارد و موجب ترقب اکراه (دهخدا. "قلندریات".)

"اشعاری که مشامی از برف خشونت و شاعر عرار در آنها به وصف رنگدی،
بادمنشی، تظاهر به می‌پرستی، بی‌دینی، بی‌پروایی و تعریض به زاهدان و گه‌گاه صوفیه می-
پردارد". (شمسا (1370 ت. 276)

به نظر مرسد که سنای اولین کسی است که به سردی اشعار قلندرانه پرداخته است.

این جونه اشعار در آثار عطار، عراقی، خاقانی، سعدی و حافظ نیز دیده می‌شود.
ریسمان و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین‌خواجه (981-1731)

عشق حقیقی عبادات ظاهری را کنار نهاده و به باده‌نوشی روی آورده است، می‌رآمی:
سجاده و تسبيح به یک سوی فکنده بر کف می‌چون رنگ رخ بار گرفت
(198:230)
صومه برای عاشق قلیش و رند، همچون آشیانه‌ای کوچک است که مناسب با ارزش او نیست، وطن‌گاه او می‌کند است:
در صومعه تنگ‌چیده رند شرایخانه
عنقا چگونه گنجد در کنگ آشیانه؟
(268:378)
زهد از نظر عارف نشانه باپنده به ظواهر دین است پس طلب می‌گنگ چه گاه راه قلندران را به او نسان دهد:
پس را راه قلندر سرد از به من نمایی که دراز و دور دیدم ره زهد و پارسای
(295:430)
باده‌نوشی را عامل رندی و قلاشی می‌دانم، در نظر او می‌پرست کسی است که دل، دین و خرد را رها می‌کند:
هرکه را جام می‌پی دست افتاد رند و قلاش و می‌پرست افتاد
دل و دین و خرد ز دست بداده هرکه را جرعه‌ای به‌دست افتاد
(162:1811)
قلندران فارغ از نام و نگ هستند و بی‌توجه به آن باده طلب می‌کنند:
غلام روی تواب، ای غلام باده بی‌بار
که فارغ آماد می‌گردد و نام باده بی‌بار
(207:2654)
مستی رندان خرابات، حقیقت مطلق است و جز آن مجاز و باطل است:
تا مستی رندان خرابات بیدم دیدم به حقیقت که جزین کار مجازاست
(154:1657)
پس عاشق را به شراب نوشی با قلندران قلیش دعوت می‌کند:
در پز قلندران قلیش
بنشین و شراب نوش و خوش باش
(215:2807)
فصل نامه علمی پژوهشی «عفوانیت در ادب فارسی»

عاشق آنجان محو در عشق و جمال معشوق است که کلیسا و کعبه و وصال و جذابی
همه در چشم او یکسان هستند:
چو ز باده مست گشتن چه کلیسایی چه کلیساجی چه کعبه
چو به ترک خود یگفتیم چه وصال و چه جذابی؟
(۱۴۳۱:۲۹۶)
پس عارف را به ترک ریا فراهم خواند. «یکی از بیدارگریهای عفوانی، ریانکویه است که
زرق و ریا لایق عارف نیسته.» (فخرالاسلام،‌۱۳۸۶:۳۱۴)
عاشق برای بهره بردن از غلبت عشق باید که همگون قلاشنان به امور ظاهری بی توجه
شود:
تا ذوق می و خمار یابی
باشد که شوی تو نیز فلش (۲۰۰۸:۲۱۵)
خرابات را محل راستی و دوری از زهد ریایی می‌پیند، پس عاشق را به ترک زهد و رفتین
به آنجا فرا می خواند:
جوان بار در خرابات تا جریعه ای بیایی
مغفوش زهد کاتجا کمتر خند طامات
(۱۴۷۰:۱۴۴)
صادقانه از عبادت ریایی توبه می کند و به ترک زهد و ظاهر می یارد. سپس به سمت
می‌رود:
نیم اهل زهد و توبم به من ارساغ می که به صدق توبه کردم زعاب ریایی
(۴۳۱۴:۲۹۶)

۳ - می
«خمره، اشعاری هستند که شاعر در آنها از می، ساقی، ساغر، چام، میکده و این‌
قبل گفتگو می کند.» (رستگار فارسی ۱۳۷۳:۱۶۲) خمره از موضوعات عمده در ادب
فارسی محسوب می شود.
تا یک بندم (هیچ) اشعار خمره قصدی واقعی دارند و از آن پس به ترک تصوف به
شعر فارسی، می و متعلقات آن، معنا مجازی به خود می گیرند.» (همان: ۲۸۱)
آزمودگیIRA نتیجه‌ی باطنی‌شنا می‌داند و در جست و گوی آن است چه از خامی خود در

کو نابش می‌که یختنی گرددیم
از خامی خویش جند جوشیم

(3245 : 2841-2842)

او شراب را زندگی یک خش حیان جان و آفتای تابان می‌نامد:
ازین شراب که یک قطعه بیست نیست که تو
گهو حیات جهان خویانی و گهو جانش
ز عکس ساغران پرتوی است این که توباز

 pancreas

(217)

کان سكري می‌گردد یکی شایدی‌ها که با اب‌هال‌های بسته‌اند؟

ام شمس تلالات بندم

۲۲۴ (۱۹۷۴ : ۲۹۸۲-۲۹۸۴)

آکتوس تلالات بندام

شراب برای خاص و علام متفاوت همان گونه که مستی‌سان متفاوت است. شراب خاص
برای خاصان و همان قیمت. شراب برای خاصان است. بینت سوم، اشیره به بیت معروفی، دارد که در
کتاب‌های صوفیه مانند رساله قشیریه، آمده است که چنان است و اسکر قوم دور کاس و

تا صیحه کند خاصه و عام
عام را دردیده به رسم عواص
خاص خود مست ساقین میدام

(۱۹۸۳ : ۱۷۳-۱۷۶)

سفر و اشتر عرفانی در غزواتی‌های عرفانی (۱۹۸۳-۱۷۶)
به عنوان علمی یادگیری "عرفان‌شناسی در ادب فارسی" 

اگر عاشقان حقیقی را به صورت راه نمی‌دهند، در میکده برای آن‌ها می‌شیم به یاد است، تنها شرط و رو به آن رها کردن خود و بی‌خودی است. "با" و "دربار" در مصرع دوم، جنس مطوف است:

رفتگان به در میکده دیدم که سر زاد است
در میکده آواز پرآمد که عراقت

پیوسته گرانش عاشق به میکده است و ابن سوالی در ذهن او ایجاد می‌کند که آیا خاکی او را از خاک میخانه سرنشتند که به آن توجه خاص دارد؟

گم خاکی زمی خانه سرنشتند؟

که هردم سوی می خانه گراپم(۱۵۱۵)

۱۳۴۳ :۲۴۳:

۹ - وحدت وجود

اندیشه وحدت وجود صادقاً اصلی اشعار عرفانی است و وحدت وجود گوابای این حقیقت عرفانی است که پدیده‌های گوناگون جلوه‌هایی از وجود حق هستند و هستی حقیقی، یکی است. با توجه به این دیدگاه در سراسر هستی، غیر از خدا کسی و چیزی نیست و تمام عالم وجود از او حکایت دارد. غاهی از وحدت وجود به "همه اوبی" نیز تعبیر می‌کنند. دیدم همه بیش و پس، جز دوست ندیدم کس اوبود همه‌ا، بست تنه‌همه‌ا وی‌دهد

(۳۱۴۲: ۲۳۳)

عطار نبی با اعتقاد به وحدت وجود در منطق الطبری، در وادی پنجم که توحید است به: این اندیشه اشاره می‌کند: 

منزل تغییر و تجدید آبیدت

بعد از این وادی توحید آبیدت

آن، یکی باشند درین ره دریکی

(عطار)۱۳۸۷-۳۷۲۲

که‌رتب و به وحدت سازگاری ندارد. شاعر که‌رتب را باطلی می‌داند که در عالم حقیقی وحدت راه‌ی ندارد و از استفهام انسانی برای تأثیر بی‌شت سخن خود بهره می‌گیرد:
رومان و اشکال عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (198-173) (2008: 172)

جایی با بیان تمثیلی وحدت وجود و صفت این بیان می‌کند که حق یکی است و تمام موجودات همچون آینه‌های هنرمند که از وجود حق انباشته بافتند: یک روی و هوا را یک‌پسر بخش یک مجسم و این همه منفصل

پ) نتیجه‌گیری

عرفانی در دوران یزدی و می‌کرد که جامعه در بحران همکاری نیستید و این فضا بر ذهن و اندازه و نیز تأثیر گذاشت. این یکی از تأثیرات این دوره در شعر عرفانی کم شدن مدح و قصیده و رواج غزل سرایی و گنجاندن مضامین عرفانی در کنار مضامین عاشقانه در آن است.

عرفانی از شاعران متقدم در غزل، به خصوص غزل عرفانی است شعر عرفانی عراقی، در کنار شعر شاعران هم عصر و مثل عطار و مولوی، نماینده تام و تمام اندازه‌های فردیان قرن هفتم (۶۳۷) است و از این جهت بررسی محوری اثر این اندیشه‌ها در اندیشه‌های فراوانی می‌شود. به گفته‌ای شعری همچون قصیده، ریایی، ترجیع بند، ترکیب بند و قطعه در دیوان اعیان از دیوان. خمیره‌ای اصلی غزل عرفانی از عرفان و دیل آن عشق به خصوص عشق حقیقی یا عرفانی تشکیل می‌دهد. پیامبران قندری، خمیره، وحدت وجود، نجیب، پیامبرهای دینی و امور مادی، چه با ذکر حق و راز‌بوشی عارفانه از دیگر مضامین عرفانی در غزل عرفانی هستند. حدود ۵۲۵ رشته از غزلیات عرفانی به بیان عقلیات عرفانی اختصاص دارد.

ساری‌پای، از مصداقی مصداق یک فرزند دانشی، کتاب از مسیح و میکله که در اشعار غریب‌سازی‌های نیز دیده می‌شود، در اشعار عرفانی به گونه‌ای به کار گرفته شد و مفاهیم خاصی که در این مورد تأثیر از تأثیر غزل عرفانی بود. این اثر گردیده عرفانی نیز در غزل هاشر اغلب از تصاویر و تبادل از این شاعران عرف قبلاً از نظر بهره‌برده است. از این روی در شعر، زمین‌گذاری عشق، میخانه باتن عارف کامل، جام می‌دل شیخ که بر از باده معرفت است و "میکله" محل اندازه بندی با حق است.
1. عراقی در مقام عاشقی است که از غم فراق سخن می‌گوید و می‌نالد: از عراقی دوش پرسيم که چون است حال تو گفت چون باشند کسی کر دوستان باشند جدا؟ (1418: 142)

عراقی کلمه "مهر" را دمعنای عشق به کاربرده و از زمانی که عشق یار در وجود او راه یافته است، تنش همچون سوزن لاغر و نزار شده است:

تن چو سوزن کردهام تا روز و شب مهر او در رشته جان می کنم (3205: 237)
کتاب‌نامه
قرآن، ترجمه سید محمد‌زاد صفوی، تهران: معارف، 1389.
اختیاریه، محمد 1372/1373. مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقدی در تصرف اسلامی، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
بهکام، سعید 1384. «تحلیل موضوعی جام جم از جمله مراگهی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
تربیت، علی اکبر. 1383. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تهران: فروشگاه جغرافی، زهره. 1385. «تحلیل موضوعی اشعار ملک الشعرای بخار»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
حاج سید جواد، سید کمال و دیگران. 1376. تغییرات بر آثار عراقدی، تهران: انجمن اثار و مفاخر فرهنگی.
دهخدا، علی اکبر. 1371. لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
رایی، نجیب‌الدین. 1388. گزیده مرصادیاید. تصمیح محمدبی‌مقیمی، چاب، نویسنده، تهران: انتشارات علمی.
رامشکو، محمد 1383. عرفان در غزل فارسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، زمزم، حسین. 1382. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: پژوهشگاه قرآن و رفیع‌پور، فرامرز. 1382. تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
زیبرست، سید. 1381. «بررسی احوال و تحلیل محتمل آثار ادبی علاوه‌دهخدا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
سجادی، سید جعفر. 1350. فرهنگ لغات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهرانی، شیبی نعمتی، ابوکرم. 1368. شعرالعجمی، تاریخ شعر و ادبیات ایران، ترجمه سید محمد‌زاد فخرالدین، گیلانی. 1355-1403. تهران: دبیرستان کتاب.
شفیعی، کریمی، محمد‌زاد. 1386. قلندریه بر تاریخ تهران، سخن، شمس‌الاسلام. 1378. انواع ادبی، تهران: باش‌آینه.
فصل نامة علمی‌پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

-----------------
سیرگز در شعر فارسی. تهران: فردوس.
صبور، داریوش. 1370. آفاق قزل فارسی: پژوهشی انتقادی در تحلیل غزل و زنگ. آغاز تا همزمان. تهران: گفتار.
سورتگر، حافظ. 1348. تجربه عرفان در ادبیات فارسی. تهران: این سینا.
عراقی، ابراهیم بن بزرگ. 1370. کلیات اشعار شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی. تصمیم سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنابی.
-----------------
1387. دیوان عراقی. مقدمه و پیشگام دلارم پورعمی. تهران: گلسر.
1388. کلیات فخرالدین عراقی. تصمیم محسن بودان قزایی. سایه گستر.
عطار نیشابوری. 1387. منطقالطیر. تصمیم محمد ضیا شیخ کدکنی. چاب چهارم تهران: سخن.
فتوحی محمود. 1366. بلاغت تصوری. تهران: سخن.
فرخزدن، محمد. 1368. آهنگ بیدارکی جامعه ایرانی در شعر بیدارکی فارسی از شاهنامه تا جاویدانه. مشهد: محقق.
معین، محمد. 1364. فرهنگ فارسی. تهران: اميرکریم.
هجومی، ابوالحسن علی بن عثمان. 1389. کشف المحبوب. تصمیم محمود عابدی. چاب پنجم. تهران: سروش.
همایی، جلال الدين. 1367. فنون بلاغت و صنایع ادبی. تهران: هما.
Mystical Secrets and Allusions in the Eraghi’s Ghazals

Sayyed Mahdi Rahimi, Ph.D
Assistant Professor of Persian Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran
Sayyede Somaye Mousavi Fard, MA.

Abstract
Having a deep thought in poets' way of thinking is one of the most important literary researches. One of these concepts is Mysticism. It has an irrefragible relation with literature specially Farsi literature. Since Mysticism found its way into Farsi poems and mystical concepts based on love to Allah were composed, Farsi literature flourished and improved. One of the poets whose ghazals are full of mystical concepts is Fakhr-al-din Eraghi, the seventh century poet. Despite his great position in mystical ghazal, his poems have never been taken into consideration. We have tried to decode the secrets of his poems. The results show that mysticism and the real love are the building blocks of his poems, and concepts such as Qalandari, lack of attention to the materialistic aspects of life, unity of existence, mortality and immortality, emanation, remembering Allah, and mystical secrecy are among other concepts found in his works.

Key Words : Mysticism, Love, Fakhrroddin Eraghi’s Ghazal.
The Relation between Mysticism and Politics in Shia’s Political Thought with Emphasis on the Nizari Ismailis’ Imamat-oriented Mysticism (Hassan Sabbah)

Aziz Kamalian
Instructor of Islamic Azad University of Hamedan, Hamedan, Iran

Abbas Salehi Najafabady, Ph.D
Assistant Professor of political sciences, Islamic Azad University of Hamedan, Hamedan, Iran

Abstract
The controvertial relation between spirituality and politics has always been a challenging issue among the religious thinkers throughout history of Islam. Emphasized on civic virtue, some consider political life as the only way for human salvation and perfection while others insist on laying the foundations of politics on mysticism. However, it seems that Nizari Ismailis’ diplomacy especially the ideas of Hassan Sabbah represent the strong bond between theoretical mysticism and applied politics. Understanding Hassan Sabbah’s Political government and leadership lies in entwining the concepts of prophecy and Imamat with that of Tawheed. Meanwhile, the pivotal role of Imam in this political theory can be imply that political leadership and Shia Imamah are not seperable.

Keywords: Esotericism, The Nizari Ismailis, political Mysticism, Leadership.
Common Aspects of Eynolghozat and Zoroaster’s Thoughts

Mehdi Mahouzi, Ph.D
Associate Professor of Persian language and literature, Islamic Azad University of Roodehen, Roodehen, Iran

Ahmad Vafei Basir
PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University of Roodehen, Roodehen, Iran

Abstract
Zoroaster and Eynolghozat Hamadani both are of great mystics and thinkers of Iran who have had impressive and considerable effect on Intellectual, philosophical and mystical aspects after their ages.

However because of time recency from Zoroaster, Eynolghozat Hamadani affected from some of his Mystical thoughts, which amongst them are topics like Sepante Minoo and Angere Minoo That are the manifestation of beauty and splendor of mystic school of Eynolghozat; pure wisdom of Zoroaster which is also beyond desired wisdom of Eynolghozat; the theory of Ahasn System; Human –centered; being quintessential of goodness and badness among human being; Amshaspandan equals means of god’s grace. The present study explains common points in Zoroaster and Eynolghozat thoughts.

Keywords: Zoroaster, Eynolghozat, common aspects, Mystical Thoughts.
"Function of Beauty in Sufis’ Virtual and Same-Sex Love"

Mahmoud Hajimohammadi  
Graduated from Islamic Azad University of Arak branch.  
Ghadamali Sarami, Ph.D  
Associate Professor of Islamic Azad University of Zanjan,  
Zanjan, Iran.

Abstract  
Sublime level of spiritual insight is considered a fundamental goal in Sufis’ minds and Love which is the key to spiritual elevation is given different names by them such as “Hob” (same as love in English), “Mahboub” (Beloved), “Mashough” (Beloved), and “Shahed” (Beloved of the same sex). In Sufism, love is believed to be manifested in two forms: virtual and real. Beauty worshiping Sufis believe “Love” to be the most fundamental and efficient way to get to the essence of beauty and to understand the real beauty. Virtual love and same-sex love is one of the most significant evidences of Sufis’ acting against standards and has always been objected by the clergies. Sufis’ beauty worshiping approach to virtual love and the link they make between beauty, love and knowledge of truth, and the courageous attitude they have regarding physical beauty, have all been far from sexual desire, playing, heresy, and homosexuality, rather it is a pure inner desire that is combined with wisdom, which is both necessary and constructive.

Keywords: Love, Lover, Beloved, Beauty, Beauty worshiping, Ogle, Same-sex love.
Study of the Effect of Attar’s Mantic Uttair on Legend of Centuries

Masoumeh Zandi, Ph.D
Assistant Professor of French language and literature, Islamic Azad University of Hamedan, Hamedan, Iran

Victor Hugo, famous French poet and author in 19th century, has been inspired by mystical literature of Iran, particularly Attar, in creating Legend of Centuries, his epical work. In this analytic-descriptive paper, efforts have been made to clarify the similarities and common points between Attar’s Mantic Uttair and Hugo’s Legend of Centuries, based on themes of mysticism. In Mantic Uttair, the eager birds under leadership of hoopoe fly toward Ghaf mountain for seeking Simorgh. In their way, they encounter a lot of dangers, and at last, thirty of them attain their goal. In Legend of Centuries, Hugo himself, has covered such way. Both, great Iranian mystic and French poet, in their religious and mystical epics, talk about the experience of the visit of human soul with peaceful and divine soul, which is one of the divine manifestations of human being. In Hugo’s work, each bird is the symbol of a particular idea and thought. In Mantic Uttair also, every bird is a symbol of a special group and class.

Keywords: Mysticism, Attar, Mantic Uttair, Hugo, Legend of Centuries.
The Conscious and Unconscious Speech in the Words of Sheikh Abul Hasan khareghani

Ahmad Sanchooli, Ph.D
Assistant professor of Persian language and literature, Zabol University, Zabol, Iran.

Zahra Keychi
MA student of Persian language and literature, Zabol University, Zabol, Iran.

Abstract
In a recent classification, Sufism prose is classified into two types: Motamakken and Maghlub which are only similar in being mystique. Motamakken discourse is about official knowledge of Sufis that can be learnt and is the result of their conventional knowledge; Maghlub discourse discusses intuitive experiences and inner insights that result from personal knowledge, selfless writing, and automatic writing. Sheikh Abul hasan khareghani is one of the first unconscious speeches in the field of Sufia literature that in this research, using descriptive - analytic style, his recorded speeches in the books of Noorololoom and other sufia books are analyzed.

The unconscious speech characters ties are examined in the forms of: personal perception, the verb of writing (not-self writing), contradictory statements, ideology and metaphoric pivot. The conclusion of this writing shows that the speech of Sheikh Abul hasan khareghani is placed in the category of the unconscious works of the Persian sufia prose.

Keywords: Mystic, sufia prose, Abul Hasan khareghani, the Conscious Speech, the Unconscious Speech.
Review Of "Keramat" In Allegories Of The Molavi's Mathnavi

Ali Reza Roozbahani, Ph.D
Assistant Prof. of Persian Language and Literature,
Islamic Azad University of Malayer, Malayer, Iran

Mehran Abdollahi
Instructor of Persian Literature, Islamic Azad University of
Malayer, Malayer, Iran

Mohammad Taghi Mohammadi
M. A. Student of Persian Language and Literature,
Islamic Azad University of Malayer, Malayer, Iran

Abstract
The munificence is an important issue in Islamic mysticism. These munificences that are due to the Allah's dignity, sometimes cause its owner to have an extraordinary physical senses and sometimes surpasses the limitations and goes beyond that. As feeling the other world is possible and also domination over devotees and public is possible too, it is surprising to show that.

Molana has a special view on the munificence. One of his special ploy in Masnavi is over using fiction and parable. Now this method is used by munificence which is a difficult and complicated issue in mysticism.

Other attractiveness of narrative or one hand and the excellent power of Molana on the other hand cause audiences easily watch and listen different unusual works and accept it.

Keywords: Munificence, Masnavi Manavi, Parable.
Analysis of Allegorical Implications of Narrations Related to Hazrate Moosa (P.B.U.H) in Molana's Masnavi

Fatemeh Koopa, Ph.D
professor of Persian Language and Literature, Payam-e-Noor University of Tehran.

Shahrzad Bahmani
Ph.D. student of Persian Language and Literature, Payam-e-Noor University of Tehran.

Abstract
Allegory is one of the most effective literary devices in order to inspire the gnostic implications and intuitions because the gnostic concepts [from the inner and personal feelings] can be transferred to the others by such device. Since in the teaching[s], allegories and words of Molana, realities are not separated from Shariat, so by studying the allegorical narrations of prophets and Imams– especial the narrations related to Mosa (P.B.U.H) – the trend of Shariat and facts will be understood. Mosa, regarding the view of Molana, is the man of right who took step in the sea of reality or facts by his stick and directed the humans toward the domain of perfection.

Keywords: Mosa(P.B.U.H), Molavi, Masnavi Ma'navi, Allegory, Allegorical Narrations.
CONTENTS

Analysis of Allegorical Implications of Narrations Related to Hazrate Moosa (P.B.U.H) in Molana's Masnavi ........................................7
Fateme Koopa, Ph.D/ Shahrzad Bahmani

Review Of "Keramat" In Allegories Of The Molavi's Mathnav........8
Ali Reza Roozbahani, Ph.D/ Mehran Abdollahi/ Mohammad Taghi Mohammedi

The Conscious and Unconscious Speech in the Words of Sheikh Abul Hasan khareghani.................................................................9
Ahmad Sanchooli, Ph.D/ Zahra keychi

Study of the Effect of Attar’s Mantic Uttair on Legend of Centuries......10
Masoumeh Zandi, Ph.D

Function of Beauty in Sufis’ Virtual and Same-Sex Love..............11
Mahmoud Hajimohammadi/ Ghadamali Sarami, Ph.D

Common aspects of Eynolghozat and Zoroaster’s Thoughts...........12
Mehdi Mahouzi, Ph.D/ Ahmad Vafei Basir

The Relation between Mysticism and Politics in Shia’s political Thought with Emphasis on the Nizari..............................13
Aziz Kamalian/ Abbas Salehi Najafabady, Ph.D.

Mystical Secrets and Allusions in the Eraghi’s Ghazals...............14
Sayyd Mahdi Rahimi, Ph.D/ Sayyede Somaye Mousavi Fard, MA.
In the name of God
راهنمای درخواست اشتراک فصل نامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

در تنظیم و ارسال فرم اشتراک خواهشمند است به موارد زیر توجه فرمایید.

1. بهای هر شماره فصل نامه ادب و عرفان 40000 ریال می‌باشد.
2. هزینه پستی در داخل کشور بر عهده فصل نامه است ولی هزینه پستی به خارج از کشور بر عهده خریدار فصل نامه می‌باشد که به بهای اشتراک اضافه می‌شود.
3. بهای اشتراک سالانه را به شماره حساب 0106272358003 تزریق بانک ملی به نام صندوق پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان و رسید آن را به همراه فرم اشتراک زیر به پست الکترونیکی Erfaniyat@iauh.ac.ir ارسال و یا به آدرس همدان: شهرک شهید مدنی، بلوار امام خمینی (ره) بلوار پروفسور موسوی م، مجمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان تلفن 14 - 34494000 صندوق پستی: 347 کد پستی: 65138 ارسال نمایید.
4. در صورت تغییر آدرس لطفاً آدرس جديد خود را به دفتر فصل نامه اطلاع دهید.

فرم درخواست اشتراک

با ارسال برگهی بانکی به شماره  немشخص به مبلغ 40000 ریال متضمن

اشتراک فصل عرفانیات در ادب فارسی از شماره 9، پستی است

خواهشمند است فصل نامه درخواستی را به آدرس زیر بفرستید

نام و نام خانوادگی متضامن یا موضوعی متضامن:

آدرس:

کد پستی:

صندوق پستی:

تلفن همراه و ثابت: